

روز

انجمن اسلامی دانشجویان
مستقل
دانشگاه آزاد اسلامی علوم و
تحقیقات

اینجا پاسخ ها قانع کننده نبود!!!

بزرگداشت روز دانشجو در دانشگاه علوم و تحقیقات با حضور حجت الاسلام پور محمدی



همزمان با فرا رسیدن روز دانشجو، در مراسمی با حضور دانشجویان و استادان دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات این روز مورد تجلیل قرار گرفت که با حضور حجت الاسلام پورمحمدی حواشی ای به دنبال داشت!

پرسش هایی که بی پاسخ ماند!!!

وی در پاسخ به پرسش های حضار عنوان کرد که مسائل ملی مانند پرونده های انتخاباتی و یا کرسنت و طرح های جدی دیگر باید در جمع های بزرگ و با مشارکت تمام متخصصان و ذی نفعان مطرح شود.

پاسخ انجمن اسلامی مستقل دانشگاه آزاد واحد علوم تحقیقات به واکنش آقای پورمحمدی در فضای مجازی

باعث افتخار ماست که شجاعت ما، باعث افتخار شماست! اما افتخار شما بماند برای زمانی که پاسخ شفاف و صریح به سوالات دانشجو داده شود!



انتقاد به شرط چاقو!!!

پورمحمدی که در صحبت های خود از انتقاد سخن گفته بود: «اگر شما از من انتقاد کنید، هر چه بگویید می پذیرم. باید به انتقادهای جامعه از شما و از ما توجه کنیم و به آنها پاسخ دهیم. درود بر بسیجیان، دانشجویان، جوانان و دختران ما که آینده سازان این کشورند.» فضای صحبتش با دانشجوی منتقد به تنش کشیده شد.





شناسنامه؛

○ **مدیرمسئول:** محمدپارسا وفایی

○ **سرمدیر:** پوریا موحدی

○ **همکاران تحریریه:** محمدپارسا وفایی | تسنیم صفری | زینب ایرانشاهی | فاطمه قدم

طاها محمدزاده | میرحسین تمری | فاطمه سادات مشکانی | مبینا سادات نبوی

○ **گروه ویراستار:** مطهره جوادی | مهیار شاهپری | راضیه اشرف | امیرعلی یعسوبی | محمدپارسا وفایی

○ **گروه گرافیک:** سیده زهرا مسعودی | سحرعلیان نژادی

فهرست؛

○ **موفن مرده** • دانشجویی که شنیده نشد؛ حکایت بی رغبتی امروز و بی توجهی دیروز

محمدپارسا وفایی

○ **پازل خاورمیانه بدون عراق کامل نمی شود!** • فتنه در بغداد، پیامد ها در تهران

تسنیم صفری

○ **ایران، فراتر از اختلاف ها** • پشت پرده یک دوگانه سازی خطرناک

زینب ایرانشاهی، فاطمه قدم

○ **از دشت ادمس تا قلب تهران مقاوم** • مقابل ایران دوباره زانو می زنید

طاها محمدزاده

○ **یارانه بنزین؛ مسکن یا بیماری؟!** • بررسی کامل یارانه بنزین در ایران تا اقدام دولت در سه نرخ کردن آن

امیرحسین تمری

○ **خواندن «یادت باشد» یادت باشد!** • نقد ونگاهی بر کتاب «یادت باشد»

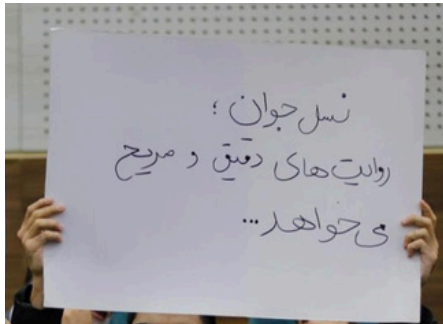
فاطمه سادات مشکانی

○ **سیمرغی برای تدوین؛ درس محمود کریمی به سینمای بی محتوا** • نقد ونگاهی بر فیلم سینمایی «بچه مردم»

مبینا سادات نبوی

«چرا دانشجویان نه تمایلی به حضور در این محافل دارند و نه علاقه‌ای به مطالبه‌گری؟ چرا بسیاری از دانشجویان با لحنی تند و عصبی سخن می‌گویند؟»

شاید اگر به دو دهه اخیر نگاه کنند، درک کنند چه بر سر دانشجویی آمده است که سال‌ها در چارچوب‌های تعیین‌شده جنگید و برای رسیدن به حداقل‌های زندگی شب و روز تلاش کرد؛ دانشجویی که کوشید صدای اعتراضش را به مسئولان برساند اما پاسخی دریافت نکرد (یا سرکوب شد).



امروز می‌توان گفت تنها نسخه باقی‌مانده برای جنبش‌های دانشجویی آن است که همچون ماجرای بانک آینده - که با حضور فعال و جهادی افرادی چون امیرحسین ثابتی و عدالت‌خواهانی مانند وحید اشتري و میلاد گودرزی رقم خورد - از پوسته دفاعی و محافظه‌کاری خود خارج شوند. جنبش دانشجویی ناگزیر است با سلاح افشاگری و رسانه به مصاف الیگارشیهایی برود که سال‌ها با خاموش کردن «موذن جامعه» کشور را به خوابی عمیق فروبرده‌اند؛ و اکنون که موذن‌هایی تازه با رویکردی آتشین سربرآورده‌اند، می‌کوشند آن‌ها را نیز خاموش کنند تا جامعه هر روز گرفتارتر و درمانده‌تر شود.

زمان آن رسیده است که دانشجویان از «بیانیه‌خوانی» به عنوان تنها شیوه مواجهه با مسئولان دست بردارند؛ چراکه اگر این روش جواب می‌داد، امروز وضعیت کشور چنین نبود. وضعیتی که اگر در هر کشور پیشرفته‌ای رخ داده بود، دست‌کم یک عذرخواهی ساده از سوی مسئولان همراه آن می‌شد؛ چیزی که در سال‌های اخیر در کشور ما به امری کمیاب و نزدیک به معجزه تبدیل شده است.



موذن مرده

دانشجویی که شنیده نشد؛

حکایت بی‌رغبتی امروز و بی‌توجهی دیروز



محمد پارسا وفایی | مدیر مسئول نشریه روزنه

دانشجو موذن جامعه است؛

اگر خواب بماند، نماز امت قضا می‌شود.

شهید بهشتی

دانشجو «موذن جامعه» است؛ سخن‌آشنای شهید بهشتی که این روزها بیش از آن‌که معنایی واقعی داشته باشد، به جمله‌ای تزئینی در بیانیه‌های تشکل‌های دانشجویی در برابر مسئولان تبدیل شده است. دانشجویانی که روزی در تصمیمات کلان کشور اثرگذار بودند، امروز حتی در نشست‌هایی که به مناسبت بزرگداشت روز دانشجو برگزار می‌شود نیز حضور پیدا نمی‌کنند.

البته ریشه این بی‌توجهی و بی‌علاقگی را باید نه در دانشجو، بلکه در میان مسئولان دانشگاهی و کشوری جست‌وجو کرد؛ صاحبان قدرت و ثروتی که پس از حوادث متعدد - از ماجرای کوی دانشگاه تا رویدادهای سال ۱۴۰۱ - تصمیم گرفته‌اند دانشجویان را در منفعل‌ترین و خنثی‌ترین حالت ممکن نگه دارند؛ یا با بستن درِ دفاتر خود و محدود کردن ارتباط با دانشجویان به جلسات تشریفاتی روز دانشجو، و یا با طرح مباحثی که به جای امیدبخشی، خشم و حتی نفرت دانشجویان را - نه صرفاً نسبت به یک مسئول، بلکه نسبت به کلیت حاکمیت - برمی‌انگیزد.



ای کاش مسئولانی مانند آقای پورمحمدی که مجامع دانشجویی را بیش از آن‌که محلی برای گفت‌وگو و تضارب آرا ببینند، بستری برای کسب رأی در انتخابات تلقی می‌کنند از خود بپرسند:

زمانی که از عمق ژئوپلیتیکی عراق سخن می‌گوییم، یعنی اینک:

- عراق برای ایران یک **حائل امنیتی** در برابر فشارهای اسرائیل و متحدانش است.
- حضور گروه‌های همسو با ایران در عراق، امکان ایجاد **بازوی فشار غیرمستقیم** علیه اسرائیل را فراهم می‌سازد.
- در جنگ‌های اخیر، از جمله جنگ ۱۲ روزه، عراق به عنوان **عرصه‌ای برای انتقال پیام‌های سیاسی و نظامی ایران** عمل کرد. برخی حملات به پایگاه‌های آمریکایی در عراق در همان دوره، به‌طور غیرمستقیم بخشی از معادله ایران - اسرائیل محسوب می‌شد.



اهمیت عراق در عرصه سیاسی و دیپلماتیک از این جهت است که:

- عراق همواره میان دو فشار قرار دارد: از یک‌سوی **نفوذ ایران** و از سوی دیگر **حضور آمریکا و متحدان عربی**. این وضعیت باعث می‌شود هر جنگ میان ایران و اسرائیل، عراق را به **میدان دیپلماسی فعال** تبدیل کند.
- در جنگ ۱۲ روزه، موضع دولت عراق گرچه محتاطانه بود، اما افکار عمومی این کشور - به‌ویژه شیعیان - آشکارا با **فلسطین و علیه اسرائیل همدلی** نشان دادند. این همبستگی اجتماعی، به ایران امکان می‌دهد **مشروعیت منطقه‌ای خود** را تقویت کند.
- عراق می‌تواند به عنوان **پل ارتباطی ایران با جهان عرب** عمل کند؛ مسئله‌ای که در شرایط جنگی اهمیت دوچندان دارد.



پازل خاورمیانه بدون عراق کامل نمی‌شود!

فتنه در بغداد، پیامد ها در تهران



تسنیم صفری | دبیر کمیته بین الملل انجمن اسلامی مستقل

ایران و اسرائیل سال‌هاست درگیر یک نبرد چندلایه‌اند؛ نبردی که گاه در عرصه دیپلماسی و رسانه، گاه در میدان‌های نظامی و امنیتی، و گاه در اقتصاد و افکار عمومی جریان دارد. این تقابل تنها یک نزاع ساده میان دو بازیگر منطقه‌ای نیست، بلکه به مثابه یک **جنگ سرد پنهان** است که هر لحظه می‌تواند به رویارویی مستقیم تبدیل شود. در چنین شرایطی، هر کشوری که در پیرامون ایران قرار دارد، می‌تواند نقشی تعیین‌کننده در این معادلات ایفا کند.



در این میان، **عراق جایگاهی ویژه دارد**. عراق نه تنها یک کشور همسایه است، بلکه به مثابه **عمق استراتژیک و میدان نفوذ ایران** عمل می‌کند. موقعیت جغرافیایی، ترکیب جمعیتی و جایگاه مذهبی عراق، آن را به یکی از مهم‌ترین عرصه‌های تأثیرگذاری در تقابل ایران و اسرائیل بدل کرده است. به بیان دیگر، **بدون در نظر گرفتن عراق، هیچ تحلیل جامعی از روابط ایران و اسرائیل و چشم‌انداز جنگ احتمالی میان آن‌ها کامل نخواهد بود**. عراق همچون قطعه‌ای کلیدی در پازل ژئوپلیتیک خاورمیانه است؛ قطعه‌ای که اگر جابه‌جا شود، کل تصویر منطقه تغییر خواهد کرد. همین ویژگی باعث می‌شود نگاه به عراق نه صرفاً به عنوان یک کشور مستقل، بلکه به عنوان **میدان رقابت قدرت‌های بزرگ و منطقه‌ای** معنا پیدا کند.





پس از آن سخنرانی، درگیری‌ها آغاز شد و به دنبال جنگ ۱۲ روزه، یکی از اهداف بعدی اسرائیل عراق است. اکنون یک فتنه مذهبی و قومیتی در عراق در حال شکل‌گیری است؛ با محوریت همان شبکه پیشین تکفیری. داعشی و با نقش‌آفرینی برخی چهره‌ها مانند مقتدی صدر. اگر فتنه‌ای رخ دهد، حشد الشعبی تنها نیرویی است که می‌تواند آن را کنترل کند؛ و به همین دلیل است که مقتدی صدر درخواست خلع سلاح حشد الشعبی را می‌دهد، اما موفق نمی‌شود.



از طرف دیگر، قانونی جدید از سوی نمایندگان عراق تصویب شده که موجب آزادی حدود ۲۰ هزار نفر از افراد مرتبط با داعش و گروه‌های تروریستی از زندان‌ها شده است. هدف اسرائیل از آشوب یا جنگ در عراق چیست؟ رژیم صهیونیستی به دنبال تأمین امنیت انرژی برای خود است و می‌خواهد در چارچوب محور عبری-عربی که در حال شکل‌دادن آن در خاورمیانه است، سیادت امنیتی، سیاسی و نظامی به دست آورد. این تأمین امنیت انرژی از کجا بای انجام شود؟

از مناطق نفت‌خیز عراق که قصد جداسازی آن‌ها را دارند؛ و این همان چیزی است که به آن «کریدور داوود» گفته می‌شود.

در واقع، بدون عراق، هیچ تحلیل جامعی از روابط ایران و اسرائیل و چشم‌انداز جنگ احتمالی میان آن‌ها کامل نخواهد بود.

اهمیت عراق در عرصه اقتصادی و اجتماعی یعنی:

- روابط اقتصادی ایران و عراق، به‌ویژه در حوزه انرژی و تجارت، برای ایران در شرایط جنگی یک مسیر جایگزین حیاتی است.
- افکار عمومی عراق، به‌خصوص در شهرهای مذهبی، با شعارهای ضداسرائیلی همراهی کردند و این همراهی، جنگ روانی ایران علیه اسرائیل را تقویت کرد.



در مجموع، عراق برای ایران در جنگ احتمالی با اسرائیل:

- عمق دفاعی و نظامی ایجاد می‌کند،
 - عرصه دیپلماتیک و مشروعیت منطقه‌ای فراهم می‌آورد،
 - و مسیرهای اقتصادی جایگزین ایجاد می‌کند.
- همین دلایل است که باعث می‌شود اسرائیل خواهان به‌هم‌ریختگی یا حمله به عراق باشد.



نتانیاهو حدود دو سال پیش در سازمان ملل دو تصویر نشان داد که کشورهای خاورمیانه را به دو دسته تقسیم می‌کرد:

۱. کشورهای نفرین‌شده یا محور شرارت: ایران، عراق، لبنان، سوریه، غزه و بخش‌هایی از یمن تحت کنترل حوثی‌ها.
۲. کشورهای برکت‌یافته یا محور برکت: هند، امارات، اردن و اسرائیل.

با این حال، بحث دیگری مطرح است: گفته می‌شود که دولت ایران اعلام کرده حجاب «اجبار» ندارد، اما برخی نهادها الزاماتی اعمال می‌کنند و این دو با هم در تناقض‌اند. پرسش مهم این است که چرا برخی افراد در داخل و خارج کشور بر عدم الزام حجاب اصرار دارند؟

اگر به سال ۱۴۰۱ و اجتماعاتی مانند «زن، زندگی، آزادی» بازگردیم، شاهد تغییر گسترده‌ای در پوشش و عقاید زنان هستیم. اکنون که چند سال گذشته و برخی پشت‌پرده‌ها آشکار شده، می‌توان دریافت که غرب و آمریکا در شکل‌دهی به این روند نقش داشته‌اند. پرسش اساسی این است: چرا وضعیت پوشش مردم یک کشور مسلمان برای آنان اهمیت دارد؟ پاسخ آن است که حجاب بهانه‌ای برای ایجاد تفرقه میان مردم ایران است؛ هدفی که غرب مدت‌هاست در پی آن است.



برای درک بهتر، می‌توان به ماجرای انتشار عکس دختر کم‌حجاب، شهیده قلعه‌وند در سایت رهبری اشاره کرد؛ اتفاقی که واکنش‌های گسترده‌ای داشت. عده‌ای پرسیدند چرا رهبری چنین اقدامی را درست دانسته‌اند. اما پرسش مهم‌تر این است:

آیا میزان اعتقاد به وطن وابسته به حجاب است؟

در جنگ دوازده‌روزه اخیر، یکی از شاگردان یک عالم مشهور پرسید: آیا همه کسانی که در جنگ کشته می‌شوند، شهید محسوب می‌شوند؟ ایشان پاسخ داد:

«اینجا بحث وطن و دشمنی با اسرائیل است؛ باحجاب یا کم‌حجاب تفاوتی ندارد. هرکس پای وطن بایستد، شهید است.»

داشتن یا نداشتن حجاب، ملاک ارزش‌گذاری بر دفاع از کشور نیست.

ایران فراتر از اختلاف‌ها

پشت پرده یک دوگانه سازی خطرناک



زینب ایرانی‌ها | دانشجوی روانشناسی، فاطمه قدم | دانشجوی دکتری علوم سیاسی گرایش اندیشه

امروزه یکی از پرصداترین موضوعات فضای مجازی، بحث حجاب زنان در ایران است؛

حجابی که به گفته‌ی برخی، «اجبار جمهوری اسلامی» است و به همین دلیل، جنبشی با عنوان «اتحاد» شکل گرفته است.

نخست باید به این پرسش پاسخ داد:

پوشش، اجبار قانونی است یا تکلیف شرعی؟

برخی فعالان فضای مجازی و تعدادی از اینفلوئنسرها بر این باورند که حجاب در ایران قانونی اجباری است و چنین الزامی نباید وجود داشته باشد؛ زیرا آن را مانعی در مسیر پیشرفت زنان می‌دانند. آنان با اشاره به نبود الزام پوشش در غرب، این ادعا را تقویت می‌کنند.

اما پرسش اصلی این است: آیا پوشش فقط در ایران اجباری است یا در غرب و آمریکا نیز قوانین مشابه وجود دارد؟

در جمهوری اسلامی قانونی تحت عنوان «حجاب» وجود دارد و از زنان خواسته می‌شود با پوششی متعارف در جامعه حاضر شوند. علت این قانون آن است که جامعه متعلق به همه مردم است و بدحجابی یک فرد می‌تواند پیامدهایی داشته باشد که کل جامعه را تحت تأثیر قرار دهد.

نکته جالب آن است که در غرب، گرچه حجاب اجباری نیست، اما برای حضور در جامعه، به‌ویژه در دانشگاه‌ها و محیط‌های آکادمیک، پوششی مشخص و متعارف الزامی است و تخطی از آن، تبعات جدی دارد. در دانشگاه‌های معتبر جهان، از جمله هاروارد و آکسفورد، این الزام وجود دارد. بنابراین، در سراسر جهان قانونی وجود دارد که بر ضرورت پوشش متعارف تأکید می‌کند.





در روایتی از دیدار یکی از دختران کم حجاب با رهبر بیان شده که ایشان فرموده‌اند:

«شما هم دختر من هستید و تفاوتی وجود ندارد.»

این سخن نشان می‌دهد اختلاف در باور به حجاب نباید به **تفرقه داخلی** تبدیل شود.

اتفاقات اخیر، به‌ویژه **جنگ دوازده‌روزه**، بار دیگر ثابت کرد که دشمنان جمهوری اسلامی در پی ایجاد اختلاف و از بین بردن اتحاد میان مردم هستند؛ اما ملت ایران نشان دادند که هیچ اختلافی نمی‌تواند **وحدت** آنان را خدشه‌دار کند.

اکنون مسئله این است که حجاب یکی از احکام الهی و دستور صریح خداوند در قرآن است. وظیفه کسانی که به این حکم ایمان دارند چیست؟ همان‌گونه که رهبر کشور تأکید کرده‌اند، **میان باحجاب و کم حجاب در برخورد تفاوتی نیست و اجحافی صورت نمی‌گیرد؛ و بی‌تردید از نگاه خداوند نیز چنین است.** خداوند همه بندگان را دوست دارد و راه توبه و بازگشت را باز گذاشته است. اما مسئولیت مؤمنان آن است که اجازه ندهند **دشمنان از تفاوت عقاید برای ایجاد تفرقه میان مردم سوءاستفاده کنند**، زیرا این دقیقاً **هدف دشمن** است و ما باید به‌صورت معکوس عمل کنیم.

بزرگ‌ترین گام در مسیر اصلاح، **ایجاد دلبستگی به وطن** است؛ دلبستگی‌ای که می‌تواند دشمن را نابود کند.

همه ما **ایرانی** هستیم و عشق به وطن در وجودمان مشترک است. بنابراین، با اینکه حجاب در درجه نخست یک **حکم الهی** است، نباید اجازه دهیم این اختلاف به **تفرقه و دشمنی** میان مردم تبدیل شود.

چرا شاپور؟

و چرا دقیقاً اکنون؟

شاپور تنها یک پادشاه نبود؛ او نماد لحظه‌ای بود که ایران، با تمام وجود، به جهان گفت:

«من سرزمین تسلیم نیستم»

او مرزها را تا آناتولی و سوریه گستراند، مالیات سنگین بر روم بست، شهرهای ویران شده را بازساخت و مهم‌تر از همه، **غرور ملی** را چنان بالا برد که تا قرن‌ها بعد، هر ایرانی با شنیدن نامش سینه‌اش ستبر می‌شد. نقش برجسته‌های او هنوز هم بلندترین فریاد «**ما می‌توانیم**» در تاریخ ایران‌اند.

اکنون، پس از جنگ دوازده‌روزه‌ای که رژیم صهیونیستی با تمام توان به خاک ایران تاخت و با تحقیر از آن بیرون رانده شد، و پس از سال‌ها **تحریم فلج‌کننده** و **جنگ ترکیبی**، ملت به چنین فریادی دوباره نیاز داشت؛ فریادی که هم غرور ملی را بیدار کند و هم ایمان انقلابی را استوارتر سازد. شاپور آمده تا یادمان بیاورد که **مقاومت ایران** نه فقط چهل و پنج ساله است و نه مقطعی؛ بلکه ریشه در عمق تاریخ دارد؛ از لحظه‌ای که والرین زانو زد تا زمانی که **پدافند ایران** در آسمان تهران، موشک‌های اسرائیلی را یکی پس از دیگری شکار کرد؛ یک **خط ممتد عزت**. رهبر معظم انقلاب بارها فرموده‌اند:

رهبر معظم انقلاب:

«ایرانیت و اسلامیت، دو روی یک سکه‌اند»

این مجسمه، تجسم عینی همین کلام است. ما از شاپور نه آیین زرتشت را می‌خواهیم و نه نظام طبقاتی ساسانی را؛ ما تنها **لحظه شکست استکبار** را از او وام می‌گیریم؛ لحظه‌ای که با «**وعدۀ صادق**»، با خون پاک **شهید سلیمانی**، با ایستادگی مردم در **دفاع مقدس** و با صبر مادران **شهدای مدافع حرم** هم‌آوا می‌شود. این همان **گزینش هوشمندانه تاریخ** است؛ نه تحریف، که تصفیه.



از دشت اِدا تا قلب تهران مقاوم

مقابل ایران دوباره زانو می‌زنید



طاها محمدزاده | دبیر کمیته صنفی انجمن اسلامی مستقل

تاریخ گاهی چنان غرش می‌کند که صدایش قرن‌ها بعد هم در گوش ملت می‌پیچد.

یکی از بلندترین غرش‌های تاریخ ایران، در سال ۲۶۰ میلادی در **دشت اِدا** طنین انداخت؛ جایی که **شاپور اول ساسانی**، فرزند اردشیر بابکان، با لشکری پولادین بر اردوی روم تاخت و **والرین**، امپراتور مغرور روم را به اسارت گرفت. برای نخستین و آخرین بار در تاریخ، یک **امپراتور زنده روم** در دست دشمن افتاد.



شاپور او را به **تیسفون** آورد، بر تخت شاهی نشاند تا پایمالی اقتدار روم به چشم آید؛ سپس تصویر این لحظه را سه بار بر دل کوه کند: در **بیشاپور**، **دارابگرد** و **نقش رستم**؛ تا هر که گذر کند، ببیند ایران چگونه **استکبار** را به خاک می‌کشد.

همان شاپور، همان **ذوالاکتاف**، همان شاهنشاهی که امپراتوری روم را از شرق تا غرب به لرزه درآورد، پس از **هزار و هفتصد سال** دوباره قد برافراشته است؛ این بار نه در پارس، که در **میدان انقلاب اسلامی تهران**؛ بر سکویی از مرمر سفید، روبه‌روی نسل ما.



این مجسمه، فقط یک اثر هنری یا یک اقدام سیاسی نیست؛ یک **عهدنامه تمدنی** است؛ عهدی میان نسل ما و همه نسل‌های پیشین؛ عهدی که می‌گوید هرگاه دشمن به مرزهای ایران چشم بدوزد، از هر جای تاریخ که باشد، یک شاپور برمی‌خیزد؛

گاهی با کلاه کروی،
گاهی با عمامه علوی،

اما همیشه با یک پیام: **«ایران تسلیم نمی‌شود».**

شاپور آمده تا بماند؛

تا هر رهگذری که از این میدان می‌گذرد، لحظه‌ای درنگ کند، سرش را بالا بگیرد و با خود زمزمه کند:

«ما هنوز همان‌هاییم.»

هر صبح که از **میدان انقلاب** می‌گذریم، شاپور با همان نگاهی که والرین را به اسارت کشید، به ما می‌نگرد؛ گویی می‌گوید:

من در قرن سوم، امپراتور روم را
به زنجیر کشیدم؛ شما در قرن
پانزدهم هجری، رژیم صهیونیستی را
به زانو در آوردید. این همان ایران
است؛ ایرانِ دیروز، امروز و فردا.



عدالت در سایه سهمیه بندی بنزین!

وقتی ثروتمندان ۲۳ برابر فقرا یارانه بنزین می گیرند!

اگر یارانه سوخت قرار بود به مردم کمک کند، حداقل انتظار این بود که دهک های پایین بیشتر بهره مند شوند. اما گزارش مرکز پژوهش های مجلس در سال ۱۴۰۲ نشان می دهد:

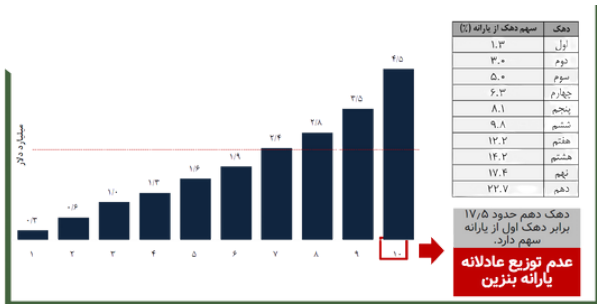
■ دهک دهم جامعه ۲۳ برابر دهک

اول از یارانه پنهان بنزین بهره مند است.

■ خانوارهای دارای چند خودرو، چند برابر خانوارهای فاقد خودرو یارانه می گیرند.

■ بخش بزرگی از دهک های پایین اساساً مصرف بنزین ندارند؛ یعنی سهم آن ها از یارانه صفر است.

به عبارت دیگر، یارانه بنزین یکی از ناعادلانه ترین سازوکارهای توزیعی طی دهه های اخیر است. یارانه ای که در ظاهر «ملی» بود، در باطن کاملاً طبقاتی عمل کرد. جالب تر و تلخ تر آنکه سازوکار مشابهی امروز بر چندین کالای دیگر نیز اجرا می شود.



اقتصاد رفتاری و بنزین!

چگونه بنزین ارزان رفتار ما را منحرف کرد؟

اقتصاد رفتاری می گوید زمانی که هزینه مصرف یک کالا را به صورت مصنوعی کاهش می دهید، رفتار مصرف کننده دچار «کاهش درد پرداخت (Pain Reduction)» می شود؛ یعنی فرد دیگر مصرف آن کالا را هزینه تلقی نمی کند. در نتیجه نگاه مردم از یک «کالای تجاری» به یک «وظیفه دولتی» تغییر می کند.

این پدیده در ادبیات Behavioral Economics با عنوان Price Sensitivity Collapse شناخته می شود.

بنزین ارزان موجب تغییرات رفتاری گسترده در جامعه شد؛ تا جایی که بسیاری از مردم آن را حق مسلم خود می دانند، نه یک سیاست حمایتی دولت.



یارانه بنزین؛ مسکن یا بیماری؟

بررسی کامل یارانه بنزین در ایران تا اقدام دولت در سه نرخی کردن آن

امیرحسین تمری | ادوار انجمن اسلامی مستقل

آوردن اسمش هم جرأت می خواهد!

سال ها میان مردم این جمله رایج بود که «قیمت یک لیتر بنزین از آب معدنی هم ارزان تر است»؛ جمله ای که گاهی با گفتنش حس غرور ملی به فرد دست می داد. اما اکنون داده های اقتصادی، مدل های اقتصادسنجی و مطالعات رفتارشناسی مصرف کنندگان نشان می دهد که این ارزانی نه نشانه رفاه و غرور ملی، بلکه نشانه یک بیماری خطرناک در اقتصاد ایران بوده است؛ بیماری مزمنی که از مهم ترین دلایل شدت انرژی بالا، اتلاف منابع عمومی، کسری بودجه، عدالت وارونه و حتی تغییر رفتار مصرف مردم و در نتیجه بروز مشکلات زیست محیطی شده است.

تلاش من در این یادداشت این بوده که بدون شعار و سوگیری، واقعیت های مربوط به اثرات یارانه بنزین در اقتصاد کشور را بررسی کنم و نگاهی به اقدام اخیر دولت در اضافه کردن نرخ سوم بنزین ارائه دهم. نمی دانیم دقیقاً از چه زمانی جمله

«بنزین از آب هم ارزان تر است»

برای ما حس رفاه و قدرت ایجاد می کرد. شاید تصور می کردیم ارزانی سوخت یعنی رفاه عمومی؛ انگار نفت مفتی زیر زمین داریم که روی آن شهر ساختم و این حق ماست که بی حد مصرف کنیم و این ماده بدبو پایان ناپذیر است. اما امروز، با سایه بحران کسری بودجه، شدت انرژی خنده دار، نابرابری مصرف و تورم مزمن، روشن است که این افتخار ظاهری در اصل یک اشتباه تاریخی مدیریت نشده بوده است.

یارانه بنزین نه به فقرا رسید، نه به تولید کمک کرد، نه رفاه ساخت؛ فقط مصرف را بی حساب بالا برد، تورم ایجاد کرد و رفتار مصرف مردم را منحرف نمود.



و اما؛ شدت انرژی!

شاخص «شدت مصرف انرژی» (Energy Intensity) نشان می‌دهد برای تولید هر واحد کالا یا خدمات چه میزان انرژی مصرف می‌شود. هرچه این عدد بیشتر باشد، یعنی اقتصاد ناکارتر است.

بر اساس گزارش رسمی شرکت بهینه‌سازی مصرف سوخت در اسفند ۱۴۰۲:

ایران دو برابر میانگین جهانی سوخت مصرف می‌کند. این اعداد نشان می‌دهد که بنزین ارزان موجب اتلاف منابع عمومی، مصرف بی‌رویه، کاهش بهره‌وری و ضعف کارایی در اقتصاد کشور شده است.



مهم تر از همه: تورم!

به عبارتی، ما برای آنکه قیمت یک کالا (بنزین) پایین بماند، کاری کرده‌ایم که قیمت مرغ، لباس، خودکار و همه کالاهای دیگر گران‌تر شود. چرا؟ این دقیقاً اثر پنهان یارانه پنهان است.

وقتی یارانه سنگین روی کالاها اعمال می‌شود، دولت برای جبران کسری منابع بودجه ناچار می‌شود:

- اوراق بفروشد
 - دارایی‌ها را واگذار کند
 - یا استقراض و چاپ پول انجام دهد
- خلق پول بی‌پشتوانه برای تأمین مالی یارانه بنزین یا واردات آن، موجب تورم می‌شود.

به طوری که از سال ۹۸ قیمت بنزین تغییر نکرده و ثابت مانده، اما قیمت مرغ، دستمال کاغذی و تقریباً همه کالاهای دیگر چند برابر شده است.



اقدام دولت چهاردهم در این زمینه، یعنی اضافه کردن نرخ سوم بنزین، نشان می‌دهد که دولت و کارشناسان

اقتصادی کاملاً واقف به مضرات یارانه بنزین هستند و درک و شناخت کاملی نسبت به این

بیماری دارند. لکن، به دلیل پیچیدگی موضوع قیمت بنزین در ایران و تجربیات تلخ سال ۱۳۹۸،

چالش‌های بزرگی وجود دارد که جسارت اقدام برای درمان را از بسیاری می‌گیرد و شانه خالی کردن را راه ساده‌تری می‌دانند.

هرچند اقدام این دولت حرکتی رو به جلو است و جوانب سنجیده شده، حمایت‌های کافی از مشاغل مرتبط، اطلاع‌رسانی جامع و تدریجی بودن آن، نشان از یک برنامه دقیق و کارشناسی دارد، اما این اقدام منجر به بهبود قابل توجه اوضاع نمی‌شود.

زمانی می‌توانیم مشکلات ناشی از یارانه بنزین را تا حد قابل توجهی رفع کنیم که مشکل را در نوع توزیع یارانه ببینیم؛ یعنی تبدیل یارانه از کالا محور به شخص محور. راه حل، هرچند بر روی کاغذ مشخص است، اما اجرای آن نیازمند حمایت و پشتیبانی مردم از دولت در جهت اصلاح این ساختار معیوب است.



پیشنهاد می‌شود رئیس‌جمهور، کارشناسان و معاونین اقتصادی دولت و همچنین سایر قوا، مستقیماً با مردم سخن بگویند و فارغ از بحث‌های سیاسی و پوپولیستی، از مردم درخواست حمایت کنند. همچنین کارگروه‌های تخصصی رسانه‌ای باید مسأله را برای مردم شفاف و قابل فهم طرح کنند.

قطعه مردم با درک این موتور محرکه تورم، شدت انرژی، ناعدالتی و قاچاق، در جهت اصلاح آن از دولت حمایت خواهند کرد. در مقابل، دولت هم با برنامه‌ریزی درست بر منابع آزاد شده حاصل از حذف یارانه کالا، و با هدفمند کردن یارانه‌ها بر روی دهک‌های پایین و تدوین برنامه تدریجی چندساله، می‌تواند در راستای درمان این بیماری ویرانگر که اقتصاد کشور را تضعیف می‌کند اقدام کند و نامی نیک در تاریخ ایران از خود بر جای بگذارد.



خواندن «یادت باشد» یادت باشد!

فاطمه سادات مشکنی دانشجوی مدیریت صنعتی



«یادت باشد» روایتی عاشقانه و معنوی از زندگی یکی از جوانان مدافع حرم است؛

«شهید حمید سیاهکالی مرادی»

که در تالو زندگی ساده و ایرانی-اسلامی خود توانست در مسیری قدم بگذارد که نام او در ذهن ها ثبت شود و زندگی اش الگویی باشد برای جوانان.

داستان این کتاب، داستانی واقعی، عمیق، الهام بخش و تاثیر گذار است؛ به طوری که شاید از بین کسانی که این کتاب را خوانده اند کمتر کسی را بتوان یافت که لا به لای ورق های این کتاب اشک نریخته باشد و محبت و گرمای میان شهید سیاهکالی و همسرش -فرزانه- را با عمق جان احساس نکرده باشد.

کتاب، قصه‌ی محبت و همراهی یک زوج جوان است؛ محبتی که در دل روزهای معمولی خانه شکل می‌گیرد و به اندازه‌ای واقعی و گرم روایت شده که خواننده خود را در میان لحظه‌لحظه‌های آن زندگی حس می‌کند.

داستان از خواستگاری و آغاز زندگی مشترک شروع می‌شود و قدم به قدم مخاطب را به دنیای کوچک و صمیمی این زوج می‌برد؛ دنیایی پر از محبت، تفاهم و تلاش برای ساختن یک زندگی خدایندانه. نویسنده این همراهی عاشقانه را چنان طبیعی روایت می‌کند که خواننده بارها میان اشک و لبخند معلق می‌ماند. این اثر نه تنها یک زندگی را روایت می‌کند، بلکه حس و حال آن زندگی را نیز منتقل می‌کند؛ زندگی‌ای بی‌هیاهو اما عمیق و الهام بخش، همسری که تو را با عشق به سمت خدا و اهل بیت سوق می‌دهد.

در میانه روایت، کتاب پرده از رمز و اشاره‌ای عاشقانه بین زوج برمی‌دارد؛ رمزی که نام کتاب نیز از همان گرفته شده است، و همین سادگی زیبا، مهر و معنویت رابطه‌شان را برجسته‌تر می‌کند.

وقتی شهید سیاهکالی برای مأموریت به سوریه می‌رود به همسر خود می‌گوید "من در مأموریت که همکارانم هستند چطور به تو بگویم دوستت دارم؟"

و پیشنهاد فرزانه -همسر شهید سیاهکالی- این است که به جای دوستت دارم بگویند یادت باشد...

این کتاب بارها مورد توجه قرار گرفته و به عنوان نمونه‌ای از زندگی‌های مؤمنانه و تاثیرگذار معرفی شده است؛ زندگی‌هایی که نشان می‌دهد در نسل امروز نیز حقیقت‌هایی روشن و عاطفه‌هایی پاک جریان دارد و ارزش ثبت و روایت دارند.

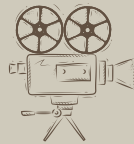
مقام معظم رهبری نیز در یکی از جلسات در مورد این کتاب اظهار نظر داشته اند و توجه ایشان به این کتاب باعث شد تا خواندن کتاب یادت باشد برای مخاطبان به نسبت باقی کتاب ها ارجحیت پیدا کند.

در پایان، نظر اینجانب به عنوان معرفی کننده اثر این است که کتاب‌های زندگینامه‌ی شهدا تجربه عاطفی ویژه‌ای برای مخاطب ایجاد می‌کنند؛ زیرا خواننده از ابتدا می‌داند که مسیر قهرمان داستان به شهادت ختم می‌شود، و همین آگاهی، از نخستین صفحه تا لحظه آخر، نوعی سنگینی و انتظار غم را با خود همراه می‌آورد. در عین حال، همین حس، عمق تاثیرگذاری کتاب را بیشتر کرده و خواندن آن را به تجربه‌ای معنوی و ماندگار بدل می‌کند.





سیمرغی برای تدوین؛ درس محمود کریمی
به سینمای بی محتوا
 مبینا سادات نبوی | دانشجوی روانشناسی



سینمای ایران این روزها در گیرودار یک چالش دائمی گرفتار است: دوگانگی میان تلاش برای جذب حداکثری گیشه با وعده‌های تجاری اغلب توخالی و ناتوانی ساختاری در ارائه روایت‌هایی که بتوانند **عمق انسانی و مسائل اجتماعی پیچیده** را به شکلی صادقانه در بطن خود جای دهند. مدت‌هاست که این شکاف عمیق شده است تا جایی که دیگر نمی‌توان با اطمینان به سینما اعتماد کرد. این روزها پرده‌ی نقره‌ای بیش از آن که **آئینه روح جامعه** باشد، تبدیل به یک **ویترین فروش** شده است و دقیقاً در همین برهه‌ی حساس و بحران اعتماد است که داشتن یک داستان **واقعی، ریشه‌دار و ارزشمند**، خود تبدیل به بزرگ‌ترین

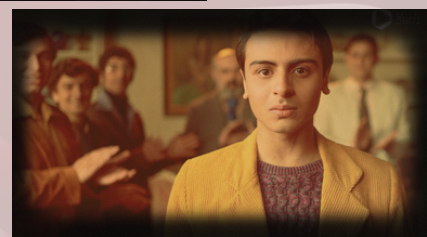
دست‌آورد و یک حرکت جسورانه می‌شود. در دورانی که به نظر می‌رسد محتوا و روایت در نازل‌ترین سطح خود قرار دارند، فیلم «**بچه مردم**» به کارگردانی **محمود کریمی** با قدرت روایت و **عمق انسانی‌اش**، حضوری تعیین‌کننده می‌یابد و نشان می‌دهد که چگونه یک **قصه‌ی پرمغز** می‌تواند جای خالی بسیاری از آثار بی‌محتوا را پر کند.

فیلم‌ساز با نگاهی **صادقانه**، دنیای بچه‌های **پرورشگاه** را به تصویر می‌کشد؛ دنیایی که در آن یک پناهگاه کوچک و ناپایدار، از هر دنیای بزرگ و بی‌تفاوت دیگری مهم‌تر است. این پناهگاه، **ساختار روانی فیلم** است؛ جایی که قواعد بقا، فراتر از قوانین اجتماعی تعریف می‌شوند. در این میان، شاهد چند سرنوشت موازی هستیم که هر کدام آئینه کوچکی از **چالش‌های اجتماعی** پیرامون ما هستند.

اول، **ساختن خانواده در غیاب ساختار**. برخی خانواده می‌سازند، نه بر اساس پیوند خونی، بلکه بر اساس نیاز مبرم روحی برای «داشتن یکدیگر». این تلاش‌ها، اگرچه شیرین، اما همیشه زیر سایه‌ی تهدید «بازپس‌گیری» یا «واگذاری مجدد» قرار دارند. این وضعیت، تضاد آشکاری با مفهوم سنتی خانواده در فرهنگ ما ایجاد می‌کند.

دوم، **حقارت و سازش**. برخی دیگر مجبورند با حقارت در کنار یک پدرخوانده نامناسب بمانند تا فقط «جایی برای بودن» داشته باشند. این بخش از داستان، نقد مستقیمی است بر این حقیقت که گاهی امنیت حداقلی، بر **عزت نفس** ارجحیت می‌یابد. این انتخاب‌های ناگزیر، ریشه‌های **روان‌شناختی** بسیاری از رفتارهای انحرافی جامعه را آشکار می‌سازد.

سوم، **بازی‌های سیاسی و شکست ناخواسته**. عده‌ای نیز ناخواسته به سرنوشت بازی‌های سیاسی گره می‌خورند و شکست می‌خورند. این بخش از روایت، ظریف‌ترین قسمت است؛ جایی که **فردیت قربانی نظام‌های بزرگ‌تر** می‌شود. اما کریمی هوشمندانه این شکست‌ها را پایان راه نمی‌بیند، بلکه آن‌ها را **سنگ‌فرش‌هایی برای فهم عمیق‌تر از خود و یک پیام دلگرم‌کننده برای آینده** ترسیم می‌کند.





یکی از لایه‌های معنایی که این اثر را از بسیاری آثار تجاری متمایز می‌سازد، اشاره‌ی ظریف اما کوبنده به **شهادت بهزیستی** است. این ارجاع صرفاً یک ادای دین سطحی نیست؛ بلکه پلی عمیق میان **رنج فردی** کودکی که به دنبال هویت خویش است و **فداکاری عمومی** برای حفظ یکپارچگی کشور ایجاد می‌کند.

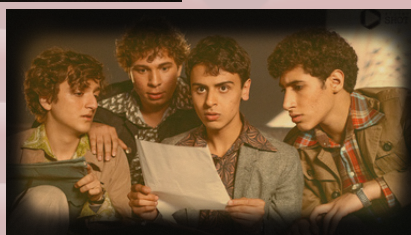
هویت‌یافتن برای این شخصیت، نه به معنای یافتن پدر و مادر بیولوژیک، بلکه به معنای یافتن یک **جایگاه** در شبکه بزرگ‌تر جامعه‌ای است که برای **آرمان‌هایش** فداکاری می‌کند.

نقطه عطف دیگر در نگاه اجتماعی فیلم، قابلیت **تماشا به صورت خانوادگی** است. این اثر یک انتخاب سینمایی امن و ارزشمند برای **نوجوانان** محسوب می‌شود؛ نکته‌ای که در سینمای امروز ایران مغفول مانده است. خانواده‌هایی که سلامت روان و محتوای رسانه برای تربیت فرزندانشان مهم است، همیشه دغدغه دارند که چگونه فیلمی ببینند که هم جذاب باشد و هم آموزنده، بدون ورود به ورطه خشونت،

پوچی یا محتوای نامناسب. «بچه مردم» این نگرانی را برطرف کرده و خانواده‌ها را به یک **تأمل مشترک** دعوت می‌کند. مسیر پایانی شخصیت، هوشمندانه از جست‌وجوی فردی به **تعهد جمعی** ختم می‌شود. پسر پس از یافتن مادرش - و درک این حقیقت تلخ که رها شده است و مادر نتوانسته بار مسئولیت او را تحمل کند - مسیرش را به «بهترین راه بازگشت به سرچشمه» یعنی **شهادت** هدایت می‌کند. این ارجاع به شهادت بهزیستی، یک دستاورد سینمایی است؛ زیرا نشان می‌دهد او پس از مواجهه با حقیقت تلخ خانواده، هویت خویش را با پیوستن به **بزرگ‌ترین آرمان‌ها** تعریف می‌کند. این مدیریت **ریتم**، معماری احساسی فیلم را شکل می‌دهد. یک تدوین ضعیف می‌توانست همین داستان پرمحتوا را کند و آزاردهنده کند. **سیمرغ بلورین** حقیقتاً شایسته این اثر بود، زیرا بدون این تدوین منسجم، عمق داستان هرگز به این شکل ملموس نمی‌شد.

در نهایت، «بچه مردم» موفق می‌شود میان **نقد اجتماعی سنگین، احساس انسانی و زیبایی‌شناسی فنی** تعادل برقرار سازد. این فیلم یادآور آن است که سینما هنوز می‌تواند آیین رنج‌ها باشد، به شرط آن‌که قصه از سر **دغدغه زیستی و تعهد هنری** روایت شود.

در مجموع، «بچه مردم» اثری نادر است که با تکیه بر **قصه‌گویی انسانی** و اجرای فنی بی‌نقص (به خصوص **تدوین**)، از سطح یک فیلم داستانی فراتر رفته و به یک **سند اجتماعی قابل تأمل** تبدیل شده است؛ سندی که هم دل مخاطب را به درد می‌آورد و هم او را به **تفکر** دعوت می‌کند.



نشریه اجتماعی | فرهنگی | سیاسی



روزنه

انجمن اسلامی دانشجویان مستقل
دانشگاه آزاد اسلامی علوم و تحقیقات

• با عضویت در کانال نشریه، می توانید از اخبار و اطلاعات مربوطه مطلع شوید:

➔ rozaneh_mag

• برای همکاری با ما به آیدی زیر در تلگرام پیام دهید:

@rozaneh_mag_adm

• نشانی دفتر انجمن:

ساختمان علوم انسانی، طبقه سوم جنوبی، انجمن اسلامی دانشجویان مستقل

تو روزنه چه خبره؟

روی qr code کلیک کن تا با خبر بشی!

